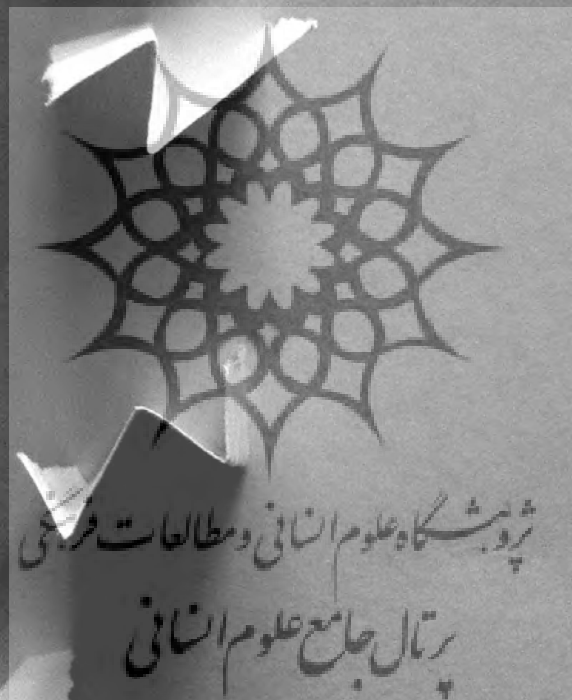


عالم علوم

تأملی در امکان طبقه‌بندی علوم

(اسید) مهدی ناطقی قزوینی



قوی‌تر و فراوان‌تر بود. پس طبقه‌بندی را می‌توان تسامحاً نحوه‌ای پردازش پسینی نسبت به علوم دانست. اما باید دقت داشت که این دو شرط در عین حال یک شرط هستند. زمانی که عالمی تحقق می‌یابد، علوم آن عالم نیز تحقق می‌یابند. همان‌طور که متفکران باید در آن عالم مشارکت داشته باشند تا متفکر آن عالم باشند، طبقه‌بندی از علوم نیز زمانی ممکن است که با علوم آن عالم مشارکت صورت گرفته باشد. بنابراین است که پردازش پسینی نسبت به علوم را نباید به این معنا دانست که علمی در جایی مستقل وجود داشته باشد و حال سوزهای مستقل، آن‌ها را بتواند طبقه‌بندی کند. طبقه‌بندی زمانی رخ می‌دهد که فرد طبقه‌بندی‌کننده، در زمان و تاریخ مناسب، یعنی در زمان قوام یافتن عالم و علوم آن، به تفکر بپردازد و خود نیز بخشی از همین عالم باشد، بخشی فعال از علوم و از عالم علوم. پرسش از نحوه‌ی طبقه‌بندی علوم در زمانه‌ی حاضر پرسش پراشکالی است. زمانه‌ی کنونی زمانه‌ی قوام عالم نیست، بلکه زمانه‌ی انحطاط و تشتت رو به تزاید عالم غربی و تنها فرا روایت عصر حاضر است. در زمانه‌ی کنونی روایت‌های قبلی نسبت به علوم دچار تشتت و تزلزل شده‌اند و تفکر رایج نیز هیچ چشم‌اندازی برای امکانات جدید و گذار از بحران نشان نمی‌دهد. در واقع بحران کنونی در نظریه‌های علوم، ناشی از بحرانی در تفکر مدرن است. بحرانی که به سختی بتوان برای خروج از آن، نقطه اتکالی یافت. وقتی دریاره‌ی عالم غربی و متفکران شرکت‌کننده در این عالم و علوم نتوان چشم‌انداز و افق پیش‌بینی کرد، به طریق اولی نمی‌توان از کسانی که اصلاً مشارکتی در این عالم و علوم آن ندارند، انتظار داشت که به موضوعاتی چون طبقه‌بندی بپردازند. ■

دو نگاه

پرسش از نحوه‌ی طبقه‌بندی علوم در زمانه‌ی حاضر پرسش پراشکالی است. زمانه‌ی کنونی زمانه‌ی قوام عالم نیست، بلکه زمانه‌ی انحطاط و تشتت رو به تزاید عالم غربی و تنها فرا روایت عصر حاضر است. در زمانه‌ی کنونی روایت‌های قبلی نسبت به علوم دچار تشتت و تزلزل شده‌اند و تفکر رایج نیز هیچ چشم‌اندازی برای امکانات جدید و گذار از بحران نشان نمی‌دهد

منابع:

الفارابی، ابونصر؛ کتاب الحروف؛ نرم افزار کتابخانه حکمت اسلامی، (نسخه انتشارات دارالمشرق)
داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲)، فارابی، فیلسوف فرهنگ؛ تهران؛ نشر ساقی؛ چاپ اول

پی نوشت:

۱- دانشجوی دکتری فلسفه غرب
۲- این نحوه‌ی مخالفت، محدود به زمان فارابی نماند و بعدها هم ادامه یافت و این تیمیمه با همین روش علیه منطوق وارد عمل شد.

تا این مسئله را به دیگران تفهیم کنند و نشان دهند که دین پشتیبان فلسفه است و آنچه آنان به اشتباه از دین برداشت کرده‌اند، صرفاً خیالات و تمثیلاتی از دین است. (همان: ص ۱۵۵)
بنابراین برخی صاحب‌نظران معتقدند که فارابی در کتاب الجمع بین رأی الحکیمین و آثار مشابه، در تلاش برای منحرف کردن یا سوء تفسیر دیدگاه‌های افلاطون و ارسطو نبوده است، همچنین تفسیر او صرفاً یک اشتباه تاریخی و سندی قلمداد نمی‌شود، بلکه تفسیر جدید فارابی از وجود است که باعث بنیادگذاری جدید او در فلسفه و مقوم تفسیر او از افلاطون و ارسطو شده است و حتی اگر او به آثار دیگر ارسطو و افلاطون هم دسترسی داشت، از کلیات این تفسیر عدول نمی‌کرد. چرا که فارابی شارح افلاطون و ارسطو نیست؛ مفسر آن‌هاست. (داوری اردکانی؛ ۱۳۸۲: ۱۱-۱۰)

▶ طبقه‌بندی فارابی از علوم در همین بستر است که انجام می‌شود. فارابی برای این طبقه‌بندی، نسخه از پیش آماده شده‌ای را بازنویسی نمی‌کند، بلکه همان‌طور که کل فلسفه‌ی یونانی را با حکمت اسلامی بازنویسی و تفسیر می‌کند، طبقه‌بندی خود را از علم نیز بازسازی می‌کند. از این روست که فارابی برخلاف ارسطو زبان را جزو علوم می‌شمارد و آن را از منطوق جدا می‌کند، در حالی‌که ارسطو نیازی به این کار نمی‌بیند، زیرا زبان یونانی و فلسفه‌ی یونانی به اتحاد نایل شده بودند، اما زبان عربی هنوز در راه اتحاد با فلسفه‌ی اسلامی قرار داشت، فلسفه‌ای که منطوق را نیز برای خود ضروری فرض کرده بود. علوم شعری نیز در زبان قرار می‌گیرند، چون آن‌ها ناشی از یک زبان خاص و تاریخ خاص مردمان هستند. علم مدنی، کلام و فقه نیز، جای اخلاق، سیاست مدن و تدبیر منزل را می‌گیرند. علم مدنی فارابی اتحاد بیش‌تری بین اخلاق و سیاست برقرار می‌کند. فقه مورد نظر فارابی در ادامه فلسفه بیان شده است و هدفی جز استنباط احکام حکیمانه رئیس مدینه فاضله ندارد. ترتیب طبقه‌بندی فارابی نیز سیری از نازل به عالی دارد، چرا که در آن نحوه‌ی روش آموزش (از طبیعیات تا الهیات) منظوری است. (همان: ۳۳-۲۷)

▶ آگوست کنت وضعی متفاوت با هر دوی آن‌ها دارد، اما آنچه دریاره‌ی فارابی و ارسطو گفته شد، برای کنت به طریق اولی صدق می‌کند. چرا که کنت در زمانه‌ی زندگی می‌کرد که هم تفکر مدرن با دکارت و کانت و دیگران قوام یافته بود و هم علوم جدید به سرعت پیش می‌رفتند و کمابیش اقتضانات خود را مسلم ساخته بودند. بنابراین بود که کنت برای ارائه ملاک تدقیق جهت طبقه‌بندی علوم مشکل چندانی نداشت. معیار تدقیق کنت به هیچ عنوان معیاری مثالی و عقلانی نیست و عبارت دیگری از تدقیق تجربی است. بنابراین کنت بسی بیش از دو متفکر پیشین، مسبوق به تحقق عالم و علوم زمانه خویش است.

بنابراین تحقق طبقه‌بندی علوم از لحاظ نظری و تاریخی مسبوق به دو شرط قابل تحویل به یکدیگر است. نخست این که طبقه‌بندی علوم ممکن نیست، مگر آن‌که تفکری که پدید آورنده‌ی آن عالم است و یا روح آن عالم است، قوام یافته باشد. این قوام معمولاً در آثار فلاسفه دیده می‌شود. زمانی که فیلسوفی بزرگ مانند افلاطون یا ارسطو یا فارابی یا دکارت یا کانت ظهور می‌کند، زمانی است که در می‌یابیم عالم جدید و تاریخ جدیدی ظهور پیدا کرده است. در همین زمان است که شرط دوم هم دیده می‌شود. شرط دوم یعنی تحقق نسبی علوم جدید در عالم جدید. در زمانه‌ی ارسطو و فارابی علوم متناسب با آن عالم تحقیق نسبی یافته بودند. در زمان کنت این تحقق